

ایونها در مکتب گنوسیسم مسیحی (بر اساس گزارشهای قدیس ایرنئوس)

حجت‌الله عسکری زاده*

چکیده

ایونها از مفاهیم بنیادین در مکتب گنوسیسم مسیحی هستند. آنها از یکسو ریشه در اسطوره‌های خدایان یونان باستان دارند و از سوی دیگر، از فلسفه و مکتب افلاطونی برخاسته و با عناصر آیین مسیحی و کتب مقدس تلفیق یافته‌اند. بهمین دلیل تبیین آنها بلحاظ مفهومی و اصطلاحی، از چند وجه اهمیت پیدا میکند و نقشی مهم در فهم ریشه مکاتب و آراء فلسفی و حکمی قدیم خواهد داشت. مکتب گنوسیسم و بنیانگذاران آن، همچون والتینوس، بلحاظ زمانی بر افلوپین، مؤسس مکتب نوافلاطونی، مقدمند؛ بنابراین تبیین مفاهیم مکتب گنوسیسم و بویژه تحلیل نحوه صدور موجودات در این مکتب، اهمیتی بسزا دارد. از طرف دیگر، ریشه‌یابی ثنویت در مکتب گنوسیسم از ارتباط ریشه‌یابی و بنیادین آن با حکمت زرتشت و آیین مجوس در ایران باستان حکایت دارد؛ از اینرو توجه به این موضوع میتواند تلفیق عناصر حکمی و فلسفی در ایران باستان، فلسفه یونان باستان و کتب مقدس عهد قدیم و عهد جدید را به ما نشان دهد. بر همین اساس نوشتار حاضر تلاش میکند مفهوم ایونها و مراتب صدور آنها در مکتب گنوسیسم مسیحی را بر اساس

۱۱۵

* دانش‌آموخته دکتری فلسفه، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی؛ مدرس دانشگاه پیام نور، واحد لارستان، لارستان، ایران؛ hojjataskari2015@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۲ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1401.13.1.5.8

گزارشهای قدیس ایرنئوس توضیح دهد و با ریشه‌یابی این اصطلاحات و مفاهیم در میان واژگان یونان باستان و کتب مقدس عهد قدیم و جدید، به تبیین موضوع بپردازد.

کلیدواژگان: ایون، گنوسیسم، ایرنئوس، پلروما، پروپاتور، دمپورژ، بایتوس.

* * *

مقدمه

اندیشمندان و نویسندگان مسیحی قرون اولیه میلادی بین الهیات و فلسفه تمایزی روشن قائل نبودند. هدف آنان ارائه حکمت یا فلسفه مسیحی بمعنای اعم کلمه بود که در درجه اول بر عناصر الهیاتی مبتنی بود، اما از عناصر فلسفی بمعنای دقیق کلمه نیز خالی نبود. از آنجا که مسیحیان در آن زمان یک مکتب فلسفی خاص نداشتند که با آن شروع کنند، طبیعتاً بسوی فلسفه غالب و رایج آن زمان روی آوردند؛ بهمین دلیل آراء فلسفی نخستین نویسندگان مسیحی، ماهیت افلاطونی و نوافلاطونی (همراه با آمیزه‌یی از مکتب رواقی) داشت (کاپلستون، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۱). اولین گروه از نویسندگان مسیحی که آثارشان صبغه فلسفی داشت، دفاعیه‌نویسانی بودند که دغدغه‌یی جز دفاع از ایمان مسیحی در مقابل حمله غیرمسیحیان نداشتند. در میان آراء این گروه، فلسفه افلاطون جایگاهی ویژه دارد. بعنوان مثال، یوستینوس شهید (Justin Martyr) از اولین دفاعیه‌نویسان قرن دوم میلادی، آموزه فلسفه افلاطون درباره عالم مجرد و غیرمادی و یکی‌انگاشتن وجود فوق ماهیت با خدا را تحسین کرده است. البته از منظر او، علم مطمئن و قطعی نسبت به خدا و فلسفه حقیقی را فقط میتوان از طریق ایمان و وحی بدست آورد. بنابراین از دیدگاه یوستینوس و این دسته از علمای اولیه مسیحی، یک حکمت و یک فلسفه وجود دارد که در حضرت عیسی و از طریق او کاملاً آشکار شده است؛ گرچه بهترین عناصر فلسفه غیرمسیحیان، بویژه فلسفه افلاطون زمینه‌ساز آن بودند (همان: ۴۵-۴۶).

۱۱۶

در قرون اولیه میلادی، در مسیحیت اولیه بر اساس ثنویت، آیینی با عنوان گنوسیسم (Gnosticism) پدید آمد که عناصر شرقی و یونانی را با مسیحیت درآمیخت. کسانی همچون والتینوس (Valentinus) و مرقیون (Marcion) به نشر این آیین پرداختند. در این مکتب، گنوسیسم (Gnosis) یعنی معرفت، بجای ایمان کلیسا مرجع اعتبار شناخته شد و خود را فراتر از دین و آیین عامه مردم معرفی کرد؛ آیینی که فقط صاحبان اسرار و خواص



آن را درک میکنند. اهمیت این آیین بحدی است که برخی از علما و دفاعیه‌نویسان مسیحی، همچون تاتیانوس (Tatian)، به این مکتب پیوسته‌اند (همان: ۴۷). اصطلاح یونانی گنوسیس (γνώσις/ Gnosis) بمعنای معرفت و دانش برتر و حکمت عمیق است (Greek English Lexicon; p.314). در متن یونانی انجیل لوقا، وقتی از تولد یحیی بن زکریا و از مژده معرفتی که وی به قومش عطا میکند سخن گفته شده، اصطلاح گنوسیس بکار رفته است.

و تو ای فرزندم! پیامبر خدای متعال خوانده خواهی شد زیرا پیشاپیش خداوند حرکت خواهی کرد تا راه را برای او آماده سازی و به قوم او این معرفت (Gnosis) را عطا کنی که با آمرزیدن گناهانشان ایشان را نجات میبخشد (The Apostolic Bible, Luke:1: 76-77)

گنوسیسیان معتقد بودند این معرفت و عرفان که عامل نجات و رهایی انسان از جهان مادی و شرّ است، معرفتی اشراقی است و اکتسابی نیست، در نتیجه با عقل و حس نمیتوان به آن رسید. در کنار معرفت نجات‌بخش، مهمترین ویژگی مذهب گنوسیسم گرایش ثنوی آن است. پیروان این مکتب، معتقد بودند که منشأ جهان مادی شرّ است و تنها راه نجات از این جهان شرّ و شیطانی، شناخت درونی و اشراقی و رسیدن به منبع نور و روشنایی است. گنوسیسیان با آیینهای ظاهرگرا مخالف بودند و بعقیده آنها نجات و سعادت ابدی با رعایت قوانین دینی بدست نمی‌آید بلکه نیازمند الهام و اشراق است (ایلخانی، ۱۳۹۰: ۳۲).

آیین مانی و اوج تفکر ثنویت

با ظهور عیسی مسیح (ع) و گسترش آیین او در همان قرون اولیه میلادی، مکتب گنوسیسم که اساس و پایه آن ثنویت است، شکل گرفت و گسترش یافت. سپس با ظهور مانی و رواج آیین او در قرن سوم میلادی در منطقه خاورمیانه، شاهد اوج اعتقاد به دیدگاه ثنویت پس از ظهور عیسی (ع) هستیم. در منابع کهن اسلامی، آیین ثنوی مانی بدعتی در آیین عیسی مسیح (ع) تلقی شده است. ابوریحان بیرونی در اینباره مینویسد:

پیروان مانی را جداگانه انجیلی است که از بدو تا ختم آن با آنچه نصاری گفته‌اند، مخالف است و پیروان مانی به آن معتقدند و چنین می‌پندارند که انجیل صحیح همین است و بس، و آنچه را که مسیح آورده و بدان عمل

۱۱۷



نموده، موافق و مطابق با مضامین این انجیل است و غیر از آن هر انجیل دیگری باطل و پیروان آن، به مسیح آن را افترا زده‌اند (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳).

او معتقد است که مانی مذاهب ثنوی، مجوس و نصاری را میشناخته و آیین او عناصری از این آیینها را در خود داشته است و مدعی بوده که عیسی مسیح (ع) به نبوت وی مژده داده است.

مانی شاگرد فادرون است و مذاهب ثنویه و مجوس و نصاری را میشناخت. سپس ادعای نبوت کرد و در آغاز کتاب خود که به شاپورگان معروف است و آن کتاب را برای شاپور پسر اردشیر تألیف کرده، چنین میگوید: اصول عقاید و اعمال همان است که پیغمبران خدا در هر زمان آورده‌اند و در بعضی از قرون به بلاد هند فرستاده شده و در بعضی دیگر بدست زرتشت به ایران و در پاره‌یی دیگر از قرن‌ها بدست عیسی به مغرب زمین. سپس دوره این نبوت شد و بدست من که مانی هستم در این قرن اخیر به زمین بابل این دین و این شریعت بیامد. و در انجیلش که بیست و دو باب است و مطابق حروف ابجد وضع کرده چنین پنداشته فارقلیط که مسیح بدو مژده میدهد اوست و او خاتم پیغمبران است. و مطالبی که مانی در هستی عالم و هیئت جهان گفته با براهین مخالف است و مردم را به عالم نور و انسان قدیم و روح‌الهیة دعوت کرده و به قدم نور و ظلمت و ازلیت این دو اصل قائل شده و ذبح حیوانات و ایذاء آتش و آب و نباتات را حرام نموده و قواعد و نوامیسی وضع کرده که صدیقون که ابرار و زهاد مانویه‌اند، بر خود فرض و واجب میدانند (همان: ۳۰۸).

مکتب ثنوی مانی در قرن چهارم میلادی آنقدر گسترش یافت و تأثیرگذار بود که قدیس اوگوستینوس (Augustine)، از بزرگترین آباء لاتین کلیسای غرب، قبل از پذیرش آیین مسیحیت، آیین مانوی را پذیرفت زیرا در آن زمان گمان میبرد این آیین تفسیری عقلانی از حقیقت ارائه میدهد. مانویان دوگانه‌انگار بودند؛ به این صورت که برای هستی دو مبدأ نهایی قائل بودند؛ یکی مبدأ خیر و نور که همان خدا یا اهورا مزدا است و دیگری مبدأ تاریکی و شر، یعنی اهریمن. این دو مبدأ ازلی بوده و نزاع آنها نیز ازلی است. نفس انسان که از نور است، مخلوق مبدأ خیر است و بدن انسان که از ماده خام است، مخلوق مبدأ شر است. اوگوستینوس تصور میکرد این دیدگاه منشأ وجود شر را حل کرده است. بعدها که او به کیش مسیحیت درآمد، دریافت چگونه با اعتقاد به عدمی بودن وجود شر، بدون توسل به

۱۱۸



سال ۱۳، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۱

ثبوت و دوگانه‌انگاری مانویان، مسئله را حل نماید (کاپلستون، ۱۳۹۳: ۸۵-۸۳).

گنوسیسم بروایت ایرنئوس

یکی از منابع شناخت مکتب گنوسیسم (غنوصیه) مطالبی است که قدیس ایرنئوس (Saint Irenaeus) در کتاب خود با عنوان در رد بدعتگذاران (*Against Heresies*) آورده است. او از اندیشمندان مسیحی قرن دوم میلادی است که اگرچه از دفاعیه‌نویسان یونانی‌زبان محسوب می‌شود اما آیین گنوسیسم را نوعی بدعت در آیین مسیحیت دانسته و معتقد بود بنیانگذاران این آیین تحت تأثیر عقاید فیلسوفان یونان، انحرافات را در مکتب مسیحیت راستین پدید آورده‌اند؛ مثلاً اعتقاد به تناسخ را از افلاطون گرفته‌اند و اخلاق را از اپیکور و کلیبها (همان: ۵۳).

قدیس ایرنئوس از بنیانگذاران اصلی اعتقادات مسیحیت رسمی است، بهمین دلیل بر خصوصیت وحیانی مسیحیت تأکید بیشتری دارد و آن را در سنتی قرار می‌دهد که به حواریون ختم می‌شود. او وقتی به نقد آیین گنوسیسم می‌پردازد، بحث را به درون جامعه مسیحی میکشاند و گنوسیست‌ها را بدعت‌گذارانی میدانند که بیش از حد از فلسفه یونان استفاده کرده‌اند. هدف او از تألیف کتاب، تبیین اصول اعتقادات مسیحی بوده و باور داشت که عرفان یا گنوسیسم حقیقی شناخت تعلیمات رسولان و سنت کلیساست. او در مقابل گنوسیسیان ثنوی اعلام کرد که فقط یک خدا وجود دارد که همان خدای تورات و انجیل است. وحی الهی واحد است و در نتیجه، وحی عهد عتیق و عهد جدید، وحی یک خداست، نه چنانکه گنوسیسیان می‌پنداشتند، از دو خدای خیر و شر (ایلخانی ۱۳۹۰: ۴۹-۴۸). ایرنئوس در مقدمه کتاب خود هدف از تألیف آنرا اینگونه بیان می‌کند:

از آنجایی که برخی از افراد حقیقت را کنار گذاشته و سخنان دروغ و شجره‌نامه‌های خیالی را آورده‌اند و همانطور که رسول پولس می‌فرماید، بجای تعلیمات الهی که در ایمان است به مباحثات دامن می‌زنند و افراد بی‌تجربه را با باورهای حيله‌گرانه خود جذب می‌کنند، بهمین دلیل برای افشا و مقابله با دسیسه‌های آنها ناگزیر شدم این رساله را تدوین کنم. این افراد کلام الهی را تحریف می‌کنند و مفسران شری برای کلمات نیک وحی هستند. آنها همچنین ایمان انسانهای بسیاری را از بین می‌برند درحالیکه ادعا می‌کنند دارای معرفت برتر از ناحیه کسی هستند که جهان و کیهان را زینت بخشیده است؛ گویی از خدایی که آسمان و زمین را آفریده است



چیزی عالیتر و برتر برای آشکار کردن در اختیار دارند. آنها با کلام زیبا و فریبنده افراد ساده‌اندیش را جذب مکتب خود میکنند و ایمان و اعتقادات افراد جذب شده را از بین میبرند و آنها را بسمت عقاید کفرآمیز احترام به دمیورژ میکشانند و این افراد ساده‌اندیش حتی در این موضوع هم نمیتوانند حق را از باطل تشخیص دهند (Irenaeus, 1872: B.I, p.1)

ایرنئوس از عقیده مرقیون، یکی از بنیانگذاران مکتب گنوسیسم مسیحی، در باب انشقاق میان صفت عدل و خیر خداوند انتقاد کرده و میگوید مرقیون با ایجاد انشقاق میان عادل بودن و خیر بودن خدا، در واقع از دو خدا سخن گفته‌اند در حالیکه کسی که عادل باشد اما خیر نباشد اصلاً خدا نیست و کسی که خیر باشد اما عادل نباشد و انسانها را آزمایش نکند، چگونه میتواند خیر باشد؟ از اینرو صفت عدل و خیر برای خداوند لازمه یکدیگر هستند و تمایز و انشقاق میان این دو صفت، اعتقاد به خدای یگانه را خدشه‌دار میسازد (Ibid, B.3, Ch. 25,3).

دیدگاه ایرنئوس در مورد تفکر افلاطونی

قدیس ایرنئوس پس از نقد عقیده مرقیون در مورد خداوند، از میان تفکرات پیشین دوران باستان، تفکر افلاطونی درباره خداوند را درست‌ترین و بهترین عقاید فیلسوفان گذشته میدانند و میگوید:

اثبات شده است که افلاطون دیندارترین فرد میان آنهاست زیرا افلاطون خدا را هم عادل و هم خیر معرفی کرد و اینکه او بر هرکاری قادر و تواناست... بنابراین از نظر افلاطون منشأ و علت پیدایش جهان، خیر است و آفرینش از نظر او نه ناشی از جهل است و نه خطای ایون و نه ناشی از عیب و نقص و نه ناشی از سوگواری مادر و خدای دیگری (Ibid, Ch. 25,5).

در عین حال، او عقیده گنوسیستها در باب تناسخ ارواح و انتقال روح از بدنی به بدن دیگر را برگرفته از آراء افلاطون میدانند و به نقد آراء افلاطون میپردازد:

افلاطون اولین آنتی باستانی بود که این عقاید (تناسخ) را تعلیم میداد. وقتی نتوانست این عقیده را کنار بگذارد مفهوم جام فراموشی را اختراع کرد. تصور میکرد که با این مفهوم میتواند از مشکلات پیش آمده طفره برود و... بیان کرد هنگامی که ارواح به این زندگی وارد شدند فراموشی و نسیان بواسطه آن دیمون (demon) که نگهبان ورود آنها به این جهان است به آنها نوشانده شد، قبل از

۱۲۰



سال ۱۳، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۱

اینکه وارد بدنهایی که به آنها اختصاص یافته است بشوند... افلاطون با این پاسخ وارد مشکل و حیرت بزرگتری شد، زیرا اگر جام فراموشی میتواند همه خاطرات آن عالم را از بین ببرد، چگونه است ای افلاطون که از دانش آن جهان سخن میگوید؟ زیرا اکنون روح تو در بدن توست که قبل از اینکه وارد این بدن شود از نوشیدنی فراموشی آن دیمن نوشیده است، زیرا اگر از آن دیمن و جام و ورود به این جهان یاد میکنید باید از چیزهای دیگر آن جهان نیز آگاه باشید. اما اگر از همه آنها بیخبر باشید باید از جام و فراموشی و دیمن هم بیخبر باشید (Ibid, B. 2, Ch. 33,2).

ایونها و سلسله صدور هستی

از آنجا که مفاهیم و اصطلاحاتی که در مکتب گنوسیسم بکار رفته، ریشه در فلسفه قدیم یونان، مکتب افلاطونی، عناصر شرقی و کتاب مقدس عهد قدیم و جدید دارد و با مفاهیم مسیحیت ترکیب شده، تبیین این مفاهیم نقشی مهم در فهم ریشه مکاتب و آراء فلسفی و حکمی کهن خواهد داشت. بهمین دلیل در این نوشتار سعی شده بر اساس گزارش قدیس ایرنئوس تا حد امکان به یکی از محورهای مهم این مکتب، یعنی ایونها و نحوه صدور آنها و تبیین مفهومی آن پردازیم تا پیوندهای عناصر و مفاهیم این مکتب با مکتب افلاطونی و کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید) مورد توجه قرار گیرد.

اساس مکتب گنوسیسم بر ثنویت و دوگانگی میان اصل خیر و شر و عالم نورانیت و ظلمت بنا شده است. بر همین اساس صدور موجودات از بالاترین مرتبه تا مراتب پایینتر، در یک سلسله طولی توسط ایونها انجام میشود. در این مکتب، وجود عالم طبیعت ثمره گستاخی یکی از ایونها بنام «سوفیا» و قصور معرفت او دانسته شده و لذا عالم طبیعت و ماده بعزلت دوری و فاصله از عالم نور- مظهر شر و بدی است.

از آنجاکه مکتب گنوسیسم مسیحی رهبران و بنیانگذاران مختلف و شاخه‌های متعددی همچون والتینوس، مرقیون، بطلمیوس (Ptolemy) و... داشته و شرح آراء و عقاید همه آنها در یک مقاله ممکن نیست. در اینجا به تبیین مفهومی ایونها مطابق با دیدگاه والتینوس از برجسته‌ترین رهبران گنوسیسم در قرن دوم میلادی- اکتفا شده است. در این نوشتار به نحوه صدور ایونها از والاترین مرتبه آن تا صدور عالم ماده و طبیعت پرداخته‌ایم و در میان این مباحث، معانی و مفاهیم اصطلاحی و ارتباط این مفاهیم را با کتب مقدس مسیحیت و عناصر افلاطونی بررسی کرده‌ایم.

۱۲۱



حجت‌الله عسکری‌زاده: ایونها در مکتب گنوسیسم مسیحی (براساس گزارشهای قدیس ایرنئوس)

قدیس ایرنتوس در اولین صفحه از کتاب در رد بدعت‌گذاران، نقد عقاید والتینوس و شاگردان او را اینگونه آغاز میکند: «عقاید پوچ شاگردان والتینوس در مورد منشأ، نام و ترتیب ایونهای زوج‌گونه خیالی و آیاتی از کتاب مقدس که آنها با آراء خودشان تطبیق میدهند» (Ibid, B.1, Ch. 1).

مفهوم ایون

اصطلاح یونانی ایون (αἰών, Aion=aion) در آثار و نوشته‌های یونان باستان بچشم میخورد و بمعنای حیات (life)، طول مدت زندگی (one's life-time) و یک دوره طولانی از زمان (a long space of time) است و غالباً معنای ابدیت (eternity) را با خود به‌همراه دارد (43, p. Greek English Lexicon). در ایلیاد هومر این واژه همراه با واژه پسوخه (ψυχή= psyche) (نفس) و بمعنای زندگی آمده و هنگامیکه سارپدون (Sarpedon) پسر زئوس (Zeus) (از خدایان اسطوره‌یی یونان باستان)، از حیات و زندگی خود سخن میگوید از این واژه استفاده میکند (5.685, The Homeric Hymns). بنابراین این اصطلاح معنای ابدیت خدایان اسطوره‌یی یونان باستان را به‌همراه دارد. در تیمائوس افلاطون این اصطلاح بمعنای ابدیت، صفت و ویژگی نفس (یا روح) جهان آمده که صانع، طبیعت را از روی این الگو ایجاد میکند و زمان نیز همان تصویر متحرک ابدیت نفس عالم است (Platonis Opera, Timaeus, 37d). در انجیل متی، حیات و زندگی جاویدان با اصطلاح ایون ذکر میشود (The Apostolic Bible, Matthew: 19:16). در رساله به عبرانیان، از متون عهد جدید اصطلاح ایون بمعنی ابدیت و ویژگی روح ابدی عیسی مسیح (ع) نیز ذکر شده است (Ibid: 9:14). بهمین دلیل میتوان گفت ایونها مبادی ازلی و ابدی عالم وجود هستند و مکتب گنوسیسم این اصطلاح را با توجه به ویژگی ابدیت خدایان اسطوره‌یی یونان و مفهوم ابدیت افلاطونی و توجه به مفهوم روح جاویدان در کتاب مقدس، محور صدور موجودات قرار داده است.

۱۳۲

آغاز صدور ایونها

اولین ایون: پروپاتور

قدیس ایرنتوس در توضیح عقاید والتینوس و تفکر گنوسیسی او میگوید:

اولین ایون در بالاترین مرتبه وجودی قرار دارد و بر هر وجودی مقدم است و



بهمین جهت، این ایون مقدم بر هر اصل و آرچه^۱ یا قبل از آغاز (before the beginning) است. به این ایون، پروپاتور (Propator =forefather, ancestor) یعنی جد و نیا نیز گفته میشود (Irenaeus, 1872: B. 1, Ch. 1,1).

نام پروپاتور را در آثار مربوط به اساطیر یونان قدیم بعنوان یکی از القاب زئوس، خدای خدایان، می‌یابیم. (Sophocles, Ajax 387)

واژه‌شناسی بایتوس

نام دیگر پروپاتور، بایتوس (depth, profundity) بمعنی عمق و ژرفاست. این ایون، غیر قابل درک، و غیر قابل توصیف و فراتر از هر وجودی است. اصطلاح یونانی بایتوس (βυθός/ Bythos) در متن یونانی کتاب مقدس عهد قدیم و تورات نیز بچشم میخورد. در ابتدای سفر پیدایش که به مرحله قبل از خلقت آسمان و زمین اشاره دارد، گفته میشود که در آن هنگام زمین خالی و بدون شکل بود و فقط آب سراسر عالم را پوشانده بود و روح خدا بر روی آبها حرکت میکرد؛ در آن هنگام سراسر ظلمت و تاریکی بود و ظلمت و تاریکی بر روی بایتوس (عمق و ژرفا) قرار داشت (The Apostolic Bible, Genesis:1: 2). بنابراین اصطلاح بایتوس (عمق و ژرفا) در سفر پیدایش به مرتبه‌یی قبل از خلقت آسمان و زمین و روز و شب و جهان اشاره دارد و این وضعیت در مرتبه‌یی است که زمین و آسمانها و موجودات آن، فرم و شکل خاص خود را از سوی خدا دریافت نکرده بودند. بر همین اساس در مکتب گنوسیسم این اصطلاح بعنوان یکی از نامهای بالاترین مرتبه ایونها که مقدم بر هر اصل و آرچه‌یی باشد بکارگرفته شده است.

آغاز صدور از پروپاتور

پروپاتور نامولود و بدون آغاز بود و در دورانهای بیشمار در حالت سکون و ثبات کامل قرار داشت. همراه با این ایون وصف ناشدنی، ایونی در مقام زوجۀ او، با نام انوئیا (Έννοια, énnōia) بمعنی فکر یا قصد،^۲ وجود داشت که نامهای دیگر آن لطف^۳ و سکوت است. در واقع، والاترین مرتبه ایونها مرتبه‌یی غیرقابل وصف و غیر قابل درک و مقدم بر وجود میباشد و مرتبه بعدی که همراه با آن ایون والاست، مرتبه فکر و قصد است که به آن لطف و سکوت نیز گفته میشود.

طبق گزارش قدیس ایرنئوس، والاترین مرتبه ایونها یعنی پروپاتور تصمیم میگیرد که

۱۲۳



حجت‌الله عسکری‌زاده: ایونها در مکتب گنوسیسم مسیحی (براساس گزارشهای قدیس ایرنئوس)

سال ۱۳، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۱
صفحات ۱۳۶-۱۱۵

چیزی را بیرون از خودش و غیر از خودش تولید کند. از اینرو مرتبه دوم که فکر یا قصد نامیده شد، همچون زهدان و رحم، امانت پروپاتور را همچون نطفه دربرمیگیرد و حامله میشود که از این پیوند، نوس (νοος, Nous = Mind) متولد میگردد (Irenaeus, 1872: B.1, Ch. 1,1).

انوئیا

اگر بخواهیم ریشه اصطلاح یونانی انوئیا را در متون قدیم جستجو کنیم، آن را بمعنای ادراک (perception)، مفهوم (notion) و تصور (conception) می‌یابیم (Greek English Lexicon, p. 483). در رساله تیمائوس، وقتی افلاطون از فواید قوه بینایی سخن میگوید و نحوه پدید آمدن مفهوم و تصور زمان را در ذهن بیان میکند، این اصطلاح در معنای تصور و مفهوم بکار گرفته میشود (Platonis Opera, Timaeus, 47a).

خاریس

قدیس ایرنئوس معتقد است نام دیگر انوئیا، خاریس است (Irenaeus, 1972: B.1, Ch. 1, 1). اصطلاح یونانی خاریس (χάρις, Charis) بمعنی لطف (grace-favor) میباشد و بمعنای زیبایی (beauty)، لذت و سرور (delight) و سپاسگزاری (thankfulness) نیز آمده است (Greek English Lexicon, p. 1715). در مکالمه اوتیفرون (Euthyphro) افلاطون، این اصطلاح در مورد سپاسگزاری و تشکر از خدایان بکار رفته است (Platonis Opera, Euthyphro, 15a). در مکالمه قوانین نیز هنگامی که در مورد مطبوع بودن و خیر بودن موسیقی و سایر امور صحبت میشود، این اصطلاح بکار رفته است (Ibid, 667b). در متن یونانی انجیل لوقا این اصطلاح در همان معنای لطف و فیض خدا بکار رفته است (The Apostolic Bible, Luke: 1:30-2:40). ملاحظه میکنیم که مکتب گنوسیسم چگونه آغاز خلقت موجودات را با ترکیبی از مفاهیم افلاطونی و ادیان وحیانی توصیف میکند و در واقع میخواهد بگوید صدور موجودات ناشی از لطف خدا یا فکر اوست.

۱۲۴

مونوجنس (نوس)

نوس (عقل) از پیوند میان مرتبه نخست و دوم ایونها، یعنی پروپاتور (که غیرقابل درک و غیر قابل توصیف است) و فکر (یا لطف و سکوت) پدید می‌آید. نوس تنها ایونی است که میتواند عظمت پروپاتور را درک و فهم کند و به این دلیل مونوجنس (Monogenes) یعنی تنها مولود (only-begotten) و یگانه (unique) نامیده میشود



(Irenaeus, 1872: B. 1, Ch. 1,1). در تیمائوس، افلاطون میگوید سازنده، جهان را از روی الگوی یک ذات زنده و کامل ساخته است که همه ذوات زنده را در خود دارد، بهمین دلیل جهان نمیتواند دو تا باشد بلکه از لحاظ یگانه بودن باید به آن ذات زنده کامل شبیه باشد. در اینجا افلاطون اصطلاح مونوجنس را بکار برده که نشانه شباهت تام و کامل جهان صادر شده به الگوی کامل و جاودان است (Platonis Opera, Timaeus, 31b). در انجیل یوحنا اصطلاح مونوجنس، برای عیسی مسیح بعنوان پسر یگانه پدر بکار رفته است (The Apostolic Bible, John: 1: 14). نوس همان عقل است؛ یگانه‌یی که میتواند عظمت پدر را بشناسد و از معرفت و تقرب به او بهره‌مند شود. بعدها در افلوپین و مکتب نوافلاطونی نیز نوس در شناخت واحد نقشی مهم پیدا کرد.

ایونهای هشتگانه

قدیس ایرنئوس در ادامه گزارش عقیده گنوسیستها، بیان میکند که به‌مراه نوس، حقیقت (Truth=Aletheia) نیز متولد میشود و اینها همان اولین ریشه‌های چهارگانه در مکتب فیثاغوری هستند؛ یعنی ژرفا، سکوت، نوس، حقیقت. صدور ایونها در مکتب گنوسیسم بنحو پیوند جفت‌گونه میان ایونهای مذکر و مؤنث میباشد. ژرفا با سکوت (یا فکر) و نوس با حقیقت پیوند یافتند و از پیوند میان آنان، لوگوس (logos=Word) و حیات (life) پدید آمدند که منشأ همه چیزهای بعد از خود بودند. اصطلاح «کلمه حیات» (لوگوس حیات) در ابتدای رساله اول یوحنا (۱:۱) از متون مقدس مسیحیت آمده است: آنچه از ابتدا بود و آنچه شنیده‌ایم و بچشم خود دیده، آنچه بر آن نگریستیم و دستهای ما لمس کرد، یعنی کلمه حیات ...

از پیوند میان لوگوس و حیات نیز انسان (Man) و کلیسا (church) پدید آمدند. به این هشت ایون اولیه، اصطلاحاً هشتگانه‌ها (اوگدواد، Ogdoad) گفته میشود. از این هشت ایون، ژرفا، نوس، لوگوس و انسان ایونهای مذکرند و سکوت، حقیقت، حیات و کلیسا ایونهای مؤنث که زوجه‌های آنها محسوب میشوند (Irenaeus, 1872: B.1/Ch. 1,1).

ایونهای دهگانه و دوازده‌گانه

لوگوس و حیات، ده ایون دیگر صادر کردند که بصورت دوگانه و جفت، نامهایشان بدین ترتیب است: ۱- عمیق (the Profound) و اختلاط (the Mixture)؛ ۲- وحدت (the Union)



و نامیرا (The Never old)؛ ۳- طبیعت ذاتی (the Essential nature) و لذت (the Pleasure)؛
 ۴- ثابت (the Immovable) و اتحاد (the Incorporation)؛ ۵- برکت یافته (the Blessed one) و تک زاده (the Only-begotten).
 از انسان و کلیسا نیز دوازده ایون پدید آمد: ۱- تسلی (Comforter) و ایمان (Faith)؛
 ۲- پدرانه (Paternal one) و امید (Hope)؛ ۳- مادرانه (Maternal one) و عشق (Love)؛
 ۴- هوش (intelligence) و فهم (Understanding)؛ ۵- پسر کلیسا (Ecclesiastical one) و
 برکت (Blessedness)؛ ۶- مطلوب (the Desired) و سوفیا (حکمت، Wisdom) (Ibid, Ch. 1,2).

میتوان گفت ایونهای دهگانه و دوازدهگانه بنوعی نشان‌دهنده تجلی ارزشهای آیین مسیحیت مانند ایمان، تسلی، برکت و عشق هستند.

پلروما (ملاً اعلی)

جمع ایونهای هشتگانه، دهگانه و دوازدهگانه، سی ایون میشود که از نظر پیروان والتینوس عالم بالا و مجردات را تشکیل میدهند. این ملاً اعلی که جایگاه ایونهاست در اصطلاح یونانی پلروما (Pleroma) نام دارد. پلروما در زبان یونانی بمعنای کامل و پر (fullness) است (Greek English Lexicon, p. 1227). ارسطو در متافیزیکه هنگامی که از دیدگاه دموکریتوس در مورد مبادی و عناصر صحبت میکند و این عناصر را پری (ملاً) و تهی (خلاً) معرفی میکند، مشتقات واژه پلروما (pleres) را بکار میبرد. از نظر دموکریتوس، پری یا ملاً بر هستی و وجود دلالت دارد درحالیکه خلاً و تهی عنصری است که از فقدان و عدم حکایت میکند (Aristotle, *Metaphysics*, 985b). در کتاب مقدس عهد جدید نیز این اصطلاح مشاهده میشود. در انجیل متی وقتی از کامل شدن و تمام شدن کلام خداوند صحبت میشود از مشتقات این واژه استفاده میگردد (The Apostolic Bible, Matthew: 1: 22).

۱۲۶

تفسیر رمزی تمثیلی گنوسیستها از انجیل در مورد سی ایون

قدیس ایرنئوس بیان میکند که در آیین گنوسیسم تفسیری رمزگونه و اسرارآمیز از کتاب مقدس برای اثبات سی ایون بکار میرود. بعنوان مثال، در انجیل متی آمده که عیسی مسیح (ع) پادشاهی و ملکوت آسمان را به صاحب باغی تشبیه میکند که میخواهد کارگرانی را برای کار کردن در باغ خود پیدا کند و کارگران در ساعات مختلف اول و سوم



سال ۱۳، شماره ۱
 تابستان ۱۴۰۱

و ششم و نهم و یازدهم برای کار کردن به باغ میروند. گنوسیست‌ها معتقدند جمع این ساعتها سی میشود و این بخش از تفسیر اسرارآمیز اثبات همان سی ایون میباشد که در مورد آنها سخن گفته شد (Irenaeus, 1872: B. 1, Ch. 1,3). بنابراین معنای کامل و پر بودن پلروما در فلسفه یونان باستان که حکایت از وجود کامل دارد، در مکتب گنوسیسم مسیحی با مقرر وجودی ایونها و عالم مجردات که ملاً اعلی در ملکوت آسمانها میباشد، مطابقت می‌یابد.

میل سوفیا به درک پروپاتور

پروپاتور یا ژرفا (والاترین مرتبه) تنها برای نوس شناخته شده بود و او از تعمق و تدبیر در عظمت پدر دچار وجد و سرور بود و میخواست ایونهای دیگر را نیز از عظمت او آگاه کند و به آنها نشان دهد که پدر غیرقابل توصیف و بی‌آغاز و فراتر از هر چیزی است. ایونهای دیگر آرزو داشتند صانع وجود خود را ببینند و در آن علت اول که آغازی نداشت، تأمل کنند. آخرین ایون سی‌گانه، یعنی سوفیا (حکمت)، زودتر از بقیه برای برآورده شدن این آرزو تلاش کرد و با جسارت خواست ماهیت پدر غیر قابل توصیف را بشناسد، بهمین دلیل از این میل و شوق در رنج بود و به هدف و آرزوی خود نرسید، زیرا ماهیت پدر غیر قابل درک و غیر قابل توصیف بود و این خطر وجود داشت که سوفیا در ذات نامحدود و عظمت پدر جذب و منحل شود (Ibid, Ch. 2,1). قدیس ایرنئوس میگوید:

برخی از پیروان والتینوس نیز معتقدند سوفیا با انجام یک تلاش غیرممکن، جوهری بیشکل بوجود آورد، زیرا طبیعت مؤنثش او را قادر به تولید میکرد. وقتی به آن مولود خود نگاه کرد، اولین احساسش غم و اندوه بود، چون مولودش همراه با نقص و عیب بود. از اینرو سوفیا در بزرگترین آشفتگی و سرگردانی قرار گرفت (Ibid, Ch. 2,3).

۱۲۷ سوفیا (σοφία, Sophia) در زبان یونانی بمعنی حکمت است. میل سوفیا به درک ماهیت وصف‌ناپذیر پدر و سقوط او از پلروما یادآور ماجرای آدم (ع) در کتاب مقدس است. در عهد قدیم آمده که آدم از خوردن میوه درختی که معرفت و شناخت نیک و بد را به او میداد، منع شده بود اما آدم طمع کرده و آن را بوسوسه مار (شیطان) خورد و موجب راندن او از بهشت شد (The Apostolic Bible, Genesis, 3:5-24). همانطور که سوفیا در مکتب گنوسیسم مظهر حکمت و معرفت است و طمع او به

حجت‌الله عسکری‌زاده: ایونها در مکتب گنوسیسم مسیحی (براساس گزارشهای قدیس ایرنئوس)



درک پدر، گستاخی محسوب شده و موجب سقوط او گردید، در تورات نیز طمع آدم به خوردن میوه درختی که معرفت بخش بود موجب هبوط او شد.

صلیب و استاوروس (σταυρός stavrós)

پدر پس از آن، بواسطه نوس، هوروس را بوجود می آورد که توسط او سوفیا به وضعیت ملکوتی خود باز میگردد. هوروس که نقش حفاظت و پشتیبانی ایونها را برعهده دارد، موجب میشود آن احساس و اشتیاقی که سوفیا برای درک ماهیت پدر داشت، از او جدا شود تا از تباہیش جلوگیری شود (Irenaeus, B. 1, Ch. 2,4). هوروس (Ὅρος (horos) بمعنای مرز و حصار (boundaries) است (Greek English Lexicon, p. 1078). قدیس ایرنئوس میگوید گنوسیستها به هوروس، استاوروس (Stavros) نیز میگویند (Irenaeus, B. 1, Ch. 2,4). استاوروس در زبان یونان باستان بمعنای ستونهای عمودی است که برای محافظت از یک مکان بکار میرفته است (Ibid, p. 1422). این اصطلاح در کتاب مقدس عهد جدید بمعنای صلیب (The Cross) بکار میرود و سمبل محافظت و پشتیبانی است (The Apostolic Bible, Matthew: 10:38). هوروس در مکتب گنوسیسم همچون صلیب در آیین مسیحیت، نماد محافظت و پشتیبانی است. در رساله اول قرنیتیان، از متون مقدس عهد جدید آمده است:

زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم،

قوت خداست (اول قرنیتیان ۱:۱۸)

صدور مسیح و روح القدس

پس از بخطر افتادن سوفیا، نوس با تدبیر پدر، برای اینکه سایر ایونها به سرنوشت سوفیا دچار نشوند و همچنین برای تحکیم و تثبیت ملأ اعلی (پلروما)، مسیح (Christ) و روح القدس (Holy Spirit) را ایجاد میکند. مسیح در میان ایونها این وظیفه را دارد که به آنها بفهماند پدر را تا حدی میتوان شناخت که نوس او را میشناسد و اینکه ابدیت ایونها، چون ریشه در طبیعت درک ناپذیر پدر دارد، غیرقابل درک است؛ اما وجه پیدایش و شکلگیری خود ایونها قابل درک است، زیرا در پسر، یعنی مسیح، قرار داده شده است. روح القدس نیز به ایونها آرامش و سپاسگزاری را می آموزد (Irenaeus, B. 1, Ch. 2,5).

در مکتب گنوسیسم، مسیح و روح القدس نقش آگاهی دهنده به سایر ایونها را در معرفت پدر ایفا میکنند تا آنها دچار سرنوشت سوفیا و سرگردانی او نشوند. البته در این مکتب، از دو مسیح سخن گفته میشود؛ مسیح اول ایونی است که به همراه روح القدس از

۱۲۸



سال ۱۳، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۱

پدر صادر میشود تا پلروما تثبیت و تقویت شود، اما مسیح دوم یعنی عیسی، بیاس قدردانی همهٔ ایونها از نعمتی که به آنها اعطاء شده است، با مشارکت همهٔ ایونها پدید می‌آید.

صدور عیسی (مسیح دوم) بعنوان میوهٔ کامل پلروما

همهٔ ایونها بیاس قدردانی از خیر عظیمی که به آنها اعطا شده بود، و با رضایت مسیح و روح القدس، و همچنین تأیید پدر، هرچه را که هر کدام از آنها از خیر و جمال در خود داشتند، گرد هم آوردند و با وحدت و مشارکت به افتخار و جلال پدر (ژرفا)، موجودی با زیباترین زیبایی، همان ستارهٔ پلروما، و میوهٔ کامل آن، یعنی عیسی (Jesus) را ایجاد کردند. به او همچنین، نجات‌دهنده (Saviour)، و مسیح (دوم)، و کلمه و همه چیز گفته میشود، زیرا با مشارکت همهٔ ایونها ایجاد شده بود. همچنین، به افتخار او، فرشتگانی از همان طبیعت او بطور همزمان ایجاد شدند تا محافظان او باشند (*Ibid*, Ch. 2,6).

در مکتب گنوسیسم، ایونها موجوداتی مجرد هستند که در ملاً اعلی مستقرند و از پلروما خارج نمیشوند. بهمین دلیل وقتی از عیسای متجسد که مادرش مریم بود، سخن میگویند، مقصودشان هیچکدام از ایونهای یاد شده نیست. یکی از انتقاداتی که قدیس ایرنئوس نسبت به مکتب گنوسیسم دارد اینست که آبا کلیسا و رسولان مسیحیت، سخن از یک مسیح میگویند که همان مسیح واحد، تجسم انسانی یافت و برای نجات بشر فرود آمد، درحالیکه پیروان گنوسیسم معتقدند مسیح اول برای تقویت پلروما توسط نوس ایجاد شد و مسیح دوم (یعنی نجات‌دهنده) نیز با مشارکت همهٔ ایونها برای تقدیس جلال پدر پدید آمد. مسیح اول هیچگاه از پلروما خارج نشد اما نجات‌دهنده، یعنی مسیح دوم، بشکل کبوتری برای عیسای متجسد نازل شد و به پلروما بازگشت؛ از اینرو آن عیسای متجسد بود که رنج کشید و مصلوب گشت درحالیکه مسیح اول و نجات‌دهنده، هرگز تحت تأثیر ظلمت عالم جسمانی قرار نگرفتند (*Ibid*, B. 3, Ch. 16,1).

صدور جهان خارج از پلروما

میل و طمع سوفیا به درک ماهیت والاترین مرتبهٔ ایونها، یعنی پروپاتور، عاملی میشود که جهان خارج از پلروما ایجاد گردد و زمینهٔ تحقق عالم ظلمانی و ناقص فراهم شود. احساس و میل سوفیا که بنوعی بر اثر جسارت و گستاخی به درگاه وصف‌ناپذیر پدر شکل



گرفته بود، از ملاً اعلی (پلروما) جدا میشود. این احساس جدا شده که مولود سوفیا بود، جوهری روحانی اما بدون صورت و شکل بود. در مکتب گنوسیسم، این میل جدا شده از سوفیا، منشأ جهان خارج از ملاً اعلی میشود. قدیس ایرنتئوس میگوید: پیروان والتینوس بر این باورند که آن احساس جدا شده از سوفیا که خارج از ملاً اعلی قرار میگیرد، آخاموٹ (Achamoth) نام دارد (Ibid, B. 1, Ch. 4,1). ریشهٔ عبری این اصطلاح (chakam) به حکمت باز میگردد (The Apostolic Bible, Exodus 28:3).

در مکتب گنوسیسم پلروما مقر عالم مجردات و نور است و همهٔ ایونها در آن عالم قرار دارند، اما مولود سوفیا، یعنی آخاموٹ که همان میل به درک ذات وصفناپذیر پدر بود، خارج از پلروما قرار گرفت تا جهانی خارج از پلروما پدید آید. جهان خارج از پلروما، اگر مورد عنایت مسیح قرار نگرفته بود، در تاریکی و سرگردانی محض خود باقی میماند. اما مسیح به آخاموٹ، عامل جهان بیرون از ملاً اعلی، ترحم مینماید و رایحه‌یی از خود و روح القدس را به او افاضه میکند تا آخاموٹ به جستجوی آن برخیزد. آخاموٹ در جستجوی نور ملاً اعلی که از سوی مسیح به او افاضه شده برمی‌آید، اما به حصار ملاً اعلی یعنی هوروس میرسد و نمیتواند به هدف خودش برسد؛ بهمین دلیل ترس و غم و حیرت او را فرا میگیرد (Ibid, 4,1).

پدید آمدن عالم روح و نفس

پیروان والتینوس معتقدند در این حالت، آخاموٹ به مسیح، یعنی کسی که رایحه‌یی از خود در او بودیعت نهاد، متوسل و متضرع میشود و مسیح برای استجاب تضرع او، نجات‌دهنده را برای نجات او میفرستد. نجات‌دهنده (عیسی) که همان میوهٔ کامل پلروماست، قدرتی کامل دارد و از سوی پدر قادر به انجام هر کاری است. با آمدن نجات‌دهنده، از یک طرف مرتبهٔ روح پدید می‌آید، زیرا وقتی آخاموٹ جلال و شکوه فرشتگانی که همراه نجات‌دهنده بودند را مشاهده میکند بارور میگردد و باعث میشود جواهر روحانی از او بوجود آید؛ این جواهر روحانی از سنخ طبیعت محافظان و فرشتگان نجات‌دهنده هستند. بدین ترتیب در مکتب گنوسیسم والتینوس، مرتبهٔ روح و عالم روحانی بالاترین بخش جهان خارج از پلروما میباشد. از سوی دیگر، دخل و تصرف نجات‌دهنده در احساسات آخاموٹ، موجب میشود مرتبهٔ نفس که پایینتر از مرتبهٔ روح است، پدید آید (Ibid, Ch. 4,5). بنابراین، عالم خارج از پلروما در مکتب گنوسیسم، شامل عالم روح و نفس است.

۱۳۰



نحوه پیدایش دمیورژ

هنگامی که آخاموژ در جهان خارج از پلروما قرار گرفت، نجات‌دهنده برای نجات آخاموژ از گرفتاریها و مصیبتها، فرود می‌آید. احساسات و انگیزه‌های آخاموژ - یعنی ترس، غم و حیرت - است که او را در ظلمت محصور نموده است. نجات‌دهنده این احساسات را بطور کامل از بین نمیبرد، زیرا این تمایلات جزء ذات آخاموژ است، بلکه در آنها دخل و تصرف میکند؛ ترس (fear) منشأ وجود نفس (soul)، غم (grief) منشأ وجود ماده (matter) و حیرت (perplexity) منشأ وجود شیاطین (demons) می‌گردد (Ibid, Ch. 5,1-4).

از طریق تغییر و تبدیل این احساسات توسط نجات‌دهنده (Saviour)، ذات و جوهر نفس (soul) و حقیقت حیوانیت (animal) پدید می‌آید که اصطلاحاً به آن دمیورژ (Demiurge) گفته میشود. دمیورژ صانع جهان خارج از پلروما و موجودات زمینی و آسمانی است. او هفت آسمان را آفریده و در بالاترین قسمت آن قرار دارد. بهمین دلیل به جایگاه او، هبدماس (Hebdomas) یعنی هفتم گفته میشود (Ibid, Ch. 5,2). معادل این اصطلاح در زبان عبری، سبت (روز شنبه) است که پایان هفته در کتاب عهد قدیم بشمار می‌رود. بنابراین، جهان خارج از ملاً اعلی (پلروما) سه بخش خواهد بود. بالاترین بخش جهان خارج از پلروما، عالم روح است که آخاموژ مادر دمیورژ در آن قرار دارد؛ به این مرتبه اوگدواد (Ogdoad) یعنی هشتم گفته میشود. قدیس ایرنتوس میگوید: مادر دمیورژ یعنی آخاموژ به نامهای دیگری مانند سوفیا (sophia) و اورشلیم (jeursalem) نیز خوانده میشود. مرتبه پایین آن، آسمانها هستند که مقر دمیورژ یعنی نفس جهان است و خود او بالای آسمان هفتم قرار دارد و مرتبه پایین آن، طبیعت و عالم ماده است (Ibid, Ch. 5,2-3).

لغت‌شناسی روح و نفس (پنئوما و پسوخه)

روح (spirit) در اصطلاح یونانی آن، پنئوما (pneuma) πνεῦμα)) خوانده میشود. این واژه در زبان یونانی باستان بمعنای باد و هوا (wind, air) نیز بکار میرود (Greek English Lexicon, p. 1231). در کتب مقدس و در متون قدیم، مفهوم روح و اشتقاق لغوی آن همواره با هوا و باد و نسیم مرتبط بوده است؛ چنانکه منشأ اشتقاق واژه روح در زبان عربی نیز از ریح بمعنای باد و نسیم است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/ ۵۹). در قرآن کریم، آنجا که بحث از خلقت انسان بمیان آمده، از دمیده شدن روح خدا در آدم سخن گفته است «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص/ ۷۲). واژه نفخ در زبان عربی

۱۳۱

سال ۱۳، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۱
صفحات ۱۳۶ - ۱۱۵



حجت‌الله عسکری‌زاده: ایونها در مکتب گنوسیسم مسیحی (براساس گزارشهای قدیس ایرنتوس)

واژه‌یی است که همواره با دمیدن باد و هوا مرتبط است (همان: ۳/ ۳۲۰) و در این آیه برای دمیدن روح بکار رفته است. در کتاب مقدس عهد قدیم نیز از روح خدا سخن گفته شده و بیان شده که قبل از اینکه زمین شکل و فرم بیابد، روح خدا بر روی آبها حرکت میکرده است (The Apostolic Bible, Genesis, 1: 2).

در زبان عربی و فارسی معمولاً نفس و روح بجای یکدیگر نیز بکار میروند و معنایی یکسان دارند. واژه نفس در زبان عربی بلحاظ لغوی نیز با هوا و تنفس ارتباط دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۴۶۰). واژه روح نیز اینگونه است. معادل نفس در متون یونان قدیم پسوخه (ψυχή psuché) است که بمعنای زندگی (life) و نسیم (breath) نیز هست (Greek English lexicon, p. 1760). در متن یونانی تورات اصطلاح پسوخه برای موجودات جاندار بکار می‌رود و نشان‌دهنده اینست که پسوخه نقش حیات‌بخشی به موجودات را دارد (The Apostolic Bible, Genesis, 1: 21). معادل لاتینی پسوخه، animo است که animal انگلیسی از آن اشتقاق یافته است (English lexicon, p. 1760 Greek). در زبان عربی نیز منشأ اشتقاق واژه حیوان از حیات و زندگی گرفته شده است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳/ ۲۳۸). بهمین دلیل میتوان گفت معانی نفس و روح و حیات و حیوانیت در متون قدیم و در کتب مقدس، قریب به یکدیگر و بلحاظ اشتقاقی به هوا و باد برمیگردد و منشأ زندگی محسوب میشود. در زبان فارسی نیز اصطلاح جاندار و جان، همه با نفس و روح و زندگی مرتبطند.

در مکتب گنوسیسم، پنثوما (روح) از پسوخه (ψυχή/ psuché) یعنی نفس، متمایز میشود و روح در این مکتب مرتبه‌یی بالاتر از پسوخه دارد. بهمین دلیل از دیدگاه این مکتب، اگرچه دمیورژ آسمانها و زمین و موجودات آن را ساخته اما از تعقل آنها غافل است و از ساخته خود آگاه نیست؛ حتی از وجود مادرش آخاموٹ نیز اطلاع ندارد. این خواست مادرش آخاموٹ است تا دمیورژ تصور کند خودش بنتهایی همه چیز را ساخته است (Irenaeus, B.1, Ch. 5, 3). دمیورژ مظهر نفسانیت است و معیار شناخت و معرفت را ندارد. بر همین اساس در این مکتب، منشأ طبیعت و جهان مادی شر (devil) است، زیرا آن را دمیورژ ایجاد کرده که فاقد معرفت و شناخت روحی است. درواقع وجود طبیعت از نظر آنها، ریشه در فقدان معرفت و روحانیت دارد.

مراتب انسانها در مکتب گنوسیسم

در این مکتب، عیسی مسیح (ع) معرفی‌کننده و تجسم‌یافته خدایی است که فراتر از خدای

تورات است و تا قبل از تولد عیسی، این خدا ناشناخته بوده است. بهمین دلیل خدایی که یهودیت از آن سخن میگفته و خود را یهوه معرفی کرده، همان دمپورژ بوده است (Ibid, Ch. 5,4). دمپورژ هنگام خلقت انسان از خاک، حتی نمیدانست که مادر او آخاموٹ (یا همان سوفیا)، بذرهایی از روح را در وجود برخی از نفوس انسانی که دمپورژ پدید آورده، به امانت گذاشته است (Ibid). از اینرو انسانها از نظر این مکتب، نفس حیوانیشان را از دمپورژ، روحشان را از آخاموٹ، بدنشان را از زمین و گوشتشان را از ماده گرفته‌اند (Ibid, Ch. 5,6).

انسانها دارای سه مرتبه هستند: انسانهایی که در مرتبه تمایلات مادی بوده و همانند اشیاء مادی در معرض فساد و تباهی هستند؛ انسانهایی که در مرتبه نفس و همان پسوخته‌اند که اگر صالح باشند به جایگاه دمپورژ در فضای میانی (در اوگدواد) عروج خواهند کرد؛ و انسانهایی که در مرتبه روح هستند و سرانجام همراه با آخاموٹ وارد پلروما خواهند شد (Ibid, Ch. 7,5).

ماهیت عیسی متجسد در مکتب گنوسیسم

وقتی که معرفت به درجه کمال خود رسید و عیسی (ع) ظهور کرد و اسرار فاش شد، دمپورژ معرفت را از او می‌آموزد و به کمال میرسد. پیروان مکتب گنوسیسم میگویند همان صدیقی که عیسی مسیح در انجیل از آن سخن گفته، مربوط به دمپورژ پس از کسب معرفت است (Ibid, Ch. 7,4).

مادر دمپورژ، یعنی آخاموٹ، نیز در آن هنگام همراه فرزندان و ذریه‌های روحانی خود به مرتبه‌یی بالاتر میروند و وارد پلروما، جایگاه ایونها میشوند، درحالیکه قبل از دریافت معرفت کامل، در مرتبه روح در اوگدواد خارج از پلروما قرار داشتند. اما نفوس صالحی که در مرتبه روح نیستند، همراه با دمپورژ به جایگاه فضای میانی عروج خواهند کرد، زیرا دمپورژ پس از کسب معرفت در جایگاه قبلی مادرش آخاموٹ (یا همان سوفیا) قرار میگیرد (Ibid, Ch. 7,1).

همانطور که گفته شد، تمایز مهم مکتب گنوسیسم مسیحی با آیین و دین مسیحی اینست که در آیین مسیحیت، عیسی درحالیکه جنبه الوهیت دارد و کلمه خداست، همان وجود الهی متجسد میشود و به زمین می‌آید تا سبب نجات انسان گردد، اما در مکتب گنوسیسم فاصله‌های بسیاری میان ملاً اعلی و عیسی تجسدیافته وجود دارد و عیسی متجسد، پس از یک سلسله صدور از مراتب بالای پلروما تا عالم روح و نفس و سپس عالم طبیعت و ماده، پدید می‌آید و مسیح اول و دوم بعنوان ایونهای مجرد و غیرمادی

مقدم بر عیسی متجسد میباشند.

از اینرو براساس این مکتب، عیسی تجسد یافته از مراتبی مختلف تشکیل شده است؛ بخشی از او نفس حیوانی است که از دمپورژ صادر شده، قسمتی از او نفس روحانی است که از آخاموٹ صادر شده و بخشی از او نیز از نجات‌دهنده میباشند. ترکیب نفس حیوانی و روحانی در او بشکل اسرارآمیزی تحقق یافته است. فقط بخش حیوانی عیسی متجسد رنج کشید و تحت تأثیر عالم ظلمانی واقع شد درحالی که نفس روحانی او و قسمتی از نجات‌دهنده که در او بود، تحت تأثیر عالم ظلمانی قرار نگرفت (Ibid, Ch. 7,2).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مکتب گنوسیسم مسیحی، ایونها از جهتی یادآور اساطیر و خدایان یونان باستان هستند، زیرا همانطور که خدایان ازلی و ابدی یونان باستان، بشکل پیوند مذکر و مؤنث‌گونه خود، تولیدات و مولودهایی دارند، همین ساختار زوجیت میان ایونها نیز برقرار است. از طرف دیگر، ویژگی ایونها ریشه در مفاهیم فلسفی افلاطونی و فلسفه یونان باستان دارد. اصطلاحات متعددی که در مورد ایونها در مکتب گنوسیسم مسیحی وجود دارد، اصطلاحاتی است که افلاطون در رساله تیمائوس از آن سخن گفته است. او در این رساله میگوید: شناخت حقیقی و درک پدر و سازنده جهان، دشوار و توصیفش برای انسانها غیرممکن است (Timaeus, 37d). افلاطون در اینجا از سازنده جهان با لفظ پدر یاد کرده و او را وصف‌ناپذیر و غیرقابل درک توصیف میکند، و همین ویژگیها و تعبیرها را در والاترین مرتبه ایونها، یعنی پروپاتور در مکتب گنوسیسم مسیحی شاهد هستیم. ایونها در مکتب گنوسیسم مسیحی مراتب پایینتر صادر شده از پروپاتور هستند. افلاطون در تیمائوس، وقتی از کیفیت پیدایش خدایان اساطیری یونان سخن میراند، از پدر که سازنده همه خدایان است سخن میگوید و بیان میکند که پدر و سازنده جهان، خدایان را خطاب قرار میدهد و بخشی از ایجاد پدیده‌ها را به آنها میسپارد؛ قسمتی که مربوط به امور فانی و گذراست، از ناحیه خدایان پدید آمده و بخشی که فناپذیر است، مربوط به هنری است که پدر آن را بکار گرفته است (Ibid, 41).

بیان مراتب میان خدایان و علو و بلندمرتبگی روح و نفس، ازجمله توصیفات است که در مورد ایونهای مکتب گنوسیسم وجود دارد. بهمین دلیل یکی از تأثیرگذارترین مفاهیم مکتب افلاطونی بر جهان بینی گنوسیسم را در رساله تیمائوس افلاطون میبینیم. از سوی دیگر، از سنخ

همین ویژگیها و توصیفات را در کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) نیز ملاحظه میکنیم. مرحله قبل از خلقت آسمانها و زمین در کتاب مقدس که از آن به عمق و ژرفا تعبیر میشود، در مکتب گنوسیسم با تعبیر یونانی «بایتوس» قابل مشاهده است. همچنین عناصری از آیین مسیحیت، مانند علو و بلندمرتبگی عیسی مسیح (ع) و جنبه‌های الوهیتی او و تمایز آن با عناصر آیین یهود در عهد قدیم، زمینه‌ساز ثنویت در مکتب گنوسیسم بوده است. شخصیت عیسی مسیح(ع) در آیین مسیحیت و مأموریت او برای نجات بشر و هبوطش از ملاً اعلی که از سوی پدر بر عهده او قرار داده شده، یکی از تأثیرگذارترین عوامل ایجاد تفکر ثنویت و ظهور مکاتبی مانند مکتب گنوسیسم بوده که بدلیل دارا بودن عناصر افلاطونی، میتوان تلفیقی از دین و فلسفه را در آن دوره دید. در این مکتب عالم ماده و طبیعت، عالمی دور از حقیقت و معرفت است و صدور آن نیز توسط دمیورژ تحقق یافته است، درحالیکه ساحت والاترین مرتبه ایونها از آلودگی به ماده و امور طبیعی مبرا است. بیجهت نیست که از نظر علما و اندیشمندان، تأثیرگذارترین مکتب فلسفی در قرون اولیه میلادی، مکتب افلاطونی بوده است، زیرا والاترین مراتب وجود تا مراتب پایینتر و عالم ماده فاصله دارد؛ فاصله‌یی که حتی موجب شده در مکتب گنوسیسم میان دو مبدأ جهان مادی و غیرمادی ثنویت برقرار گردد. ثنویت افلاطونی در فلسفه یونان باستان، پس از گذشت دوره افلاطونیان میانه، با ظهور آیین مسیحیت و پیدایش فرقه و مکتب گنوسیسم به اوج خود رسید و از آنجا که بنیانگذاران مکتب گنوسیسم همچون والتینوس و مرقیون- بلحاظ زمانی بر افلوپین مؤسس مکتب نوافلاطونی- سبقت دارند، فهم و درک تأثیر ثنویت مکتب گنوسیسم اهمیت بسزایی پیدا میکند.

یکی از مباحث مهم در این موضوعات، توجه به حکمت زرتشت و آیین مجوس است که بلحاظ زمانی بر افلاطون و مکتب افلاطونی و همچنین آیین مسیحیت تقدم دارد. در آیین مجوس دو اصل و مبدأ خیر و شر عامل ثنویت هستند. بر اساس تقسیمبندی شهرستانی در کتاب الملل و النحل، آیین مجوس فرقه‌های مختلفی دارد؛ یکی از این فرقه‌ها، زروانیه است که معتقد است مبدأ نور، اشخاص و انوار ربانی و روحانی را صادر کرد اما شخص عظیمی که نامش زروان بود، دچار تردید شد و از آن تردید، اهریمن بوجود آمد (عسکری‌زاده، ۱۴۰۰). همین نگرش را در مکتب گنوسیسم و سقوط سوفیا و اخراج از پلروما مشاهده میشود. از اینرو توجه به حکمت زرتشت و آیین مجوس برای یافتن منشأ تفکر ثنوی که اساس مکتب گنوسیسم است، اهمیت بسزایی دارد.

۱۳۵



حجت‌الله عسکری‌زاده: ایونها در مکتب گنوسیسم مسیحی (براساس گزارشهای قدیس ایرنئوس)

سال ۱۳، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۱
صفحات ۱۳۶-۱۱۵

پی‌نوشتها

۱. اصطلاح προαρχή (Proarke) مرکب از پرو و آرخه (اصل یا آغاز) است، بمعنای قبل از آرخه یا قبل از آغاز و اصل.
۲. اصطلاح یونانی آن ἔννοια (Ennoea) میباشد که معادل انگلیسی آن thought, intent یعنی قصد یا فکر آمده است.
۳. اصطلاح یونانی آن σιγή (Sige) آمده که معادل انگلیسی آن silence ذکر شده است.

منابع

- ابن فارس (۱۴۰۴ ق) معجم مقاییس اللغة تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی. بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶) آثار الباقیة عن القرون الخالیة، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر. ایلیخانی، محمد (۱۳۹۰) تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، تهران: سمت.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق) تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر.
- صاحب بن عباد (۱۴۱۴ ق) المحيط فی اللغة، تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب. عسکری‌زاده، حجت‌الله (۱۴۰۰) «حکمت زرتشتی و آیین مجوس در منابع قدیم یونان و روم»، فصلنامه تاریخ فلسفه، سال ۱۲، شماره ۲، ص ۳۴-۱۷.
- کاپلستون، فریدریک چارلز (۱۳۹۳) تاریخ فلسفه، ج ۲: فلسفه در قرون وسطی، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران: سروش.
- Anonymous, (1914). Hesiod, *The Homeric Hymns and Homerica*, with an English translation by H. G. Evelyn-White. London, W. Heinemann Ltd. New York: Mcmillan.
- The Apostolic Bible Polyglot*, (2006). Trans. by C. VanderPool, Apostolic Press.
- Greek English lexicon*, (1940) H.G. Lidell, & R.scoh(eds.), American Book Company; New York.
- Irenaeus, bishop of Lyons, (1872). *Against Heresies*, Trans. by the Rev. John Keble, M.a., J. Parker and Co.Oxford, and 377 strand, London; Rivingtons, London, oxford, and Cambridge.
- Platonis Opera*, (1903). ed. John Burnet, Oxford University Press.
- Sophocles, (1913). *Ajax, Electra. Trachiniai. Philoctetes*, With an English translation by F. Storr. The Loeb classical library, 21. Francis Storr. London; New York.: William Heinemann Ltd.; The Macmillan Company.